

صدای خدا در این روزهای آخر

یقیناً برایم باعث افتخار است که دوباره امروز صبح در میان شما عزیزان اسپانیولی زبان هستم. نمی‌دانم آیا جیم در حال ضبط کردن است. بله او در حال ضبط کردن [پیغام] است. هنوز آن نواری که آن گروه گُر کودکان اسپانیایی ضبط کرده بودند را دارم. آن نوار مربوط به زمانی است که قبلاً همراه برادر گارسیا اینجا بودم. آن سرود کوتاهی که آنها عادت داشتند برایم بخوانند را فراموش کرده‌ام. اما آن سرود را دوست داشتم! اکنون تمام آن کودکان بزرگ شده و ازدواج کرده‌اند. تازه از آنها با خبر شده‌ام. امروز صبح پیاده روی می‌کردم که جوزف کوچک را دیدم و حسی در من شکل گرفت و واقعاً از دیدن شما خوشحال شدم.

۲. اکنون واژه‌ای از زبان اسپانیولی [به خاطر] دارم که می‌توانم آن را بگویم. دوست دارید آن را بشنوید؟ «هللویا!» هرگز این واژه را فراموش نمی‌کنم. روزی داشتم سعی می‌کردم تا خانمی که ناشنوا بود، صدای مرا بشنود. شاید تلفظ من نادرست باشد، ملاحظه می‌کنید، اما واژه‌ای که به بهترین شکل به خاطر می‌آورم این است: «oye». درست است؟ یعنی بشنو؛ مرا بشنو. و این را نیز هرگز فراموش نکرده‌ام: «Gloria a Dios» [یعنی جلال بر خدا]. فوق‌العاده است! این فرصت را داشتم که در پایتخت، در شهر مکزیکوسیتی باشم تا با عزیزانی صحبت کنم. چقدر خوشحال بودم! و عادت داشتم...

۳. پس از ترک اینجا، به فنلاند رفتم. گفتگو با یک خانم فنلاندی را همیشه در خاطر دارم. آنها مرا به جایی بردند که آن را «بیت عنیا» می‌نامیدند. هر ملت جهان‌نگری ویژه‌ی خود را دارد. (آیا صدا انعکاس دارد، بسیار [به میکروفن] نزدیک هستم؟ می‌توانید صدای مرا واضح بشنوید، چطور است؟) آن خانم بسیار گرمی و محترم بود اما مثل من بود، دوست داشت بی‌وقفه صحبت کند و مترجم... آن خانم، بسیار سریع صحبت می‌کرد و - ولی مترجم نمی‌توانست به همان سرعت ترجمه کند. آن خانم می‌ایستاد و صورتش سرخ می‌شد، او می‌گفت: «اهالی بابل این دردرس را برای من درست کرده‌اند.»

۴. اما می‌دانید، دقت که کرده‌ام تمام پرندگان به زبان انگلیسی آواز می‌خوانند، سگ‌ها به زبان انگلیسی صدا می‌کنند، کودکان به زبان انگلیسی گریه می‌کنند. تعجب می‌کنم در هر صورت برای ما چه فرقی دارد. اما هر یک از ما گمان

می‌کنیم که در زمان سلطنت هزار ساله به زبان ما صحبت خواهد شد. ولی ما به برکت دریافت روح القدس که امری واقعی است، از زبانی آسمانی برخوردار خواهیم شد.

۵. این بامداد برادر زُنه اینجا در جمع ما حضور دارند. ایشان دیپلماتی از واشنگتن هستند. فکر می‌کنم ایشان در پنج یا شش دوره ریاست جمهوری، خدمت کرده باشند. در هفت دوره ریاست جمهوری خدمت کرده‌اند. و می‌دانید با وجود چنین شخصی در جمع حاضران، من چطور اینجا ایستاده و صحبت می‌کنم. شهادت ایشان همواره برای من برجسته است. و مخصوصاً هنگامی که ایشان... گمان می‌کنم ایشان لوتری بودند، اگر اشتباه نکنم ایشان لوتری یا کاتولیک بودند. فکر می‌کنم لوتری بودند. ایشان گفتند که... پس از اینکه وارد یکی از این جلسه‌های زیر چادر پنطیکاستی شدند از جای خود برخاستند... تا سرانجام ایشان به سوی قربانگاه آمدند و هنگامی که چنین کردند، [روح] خدا بر ایشان قرار گرفت و به اندازه‌ای از این برکت سرشار شده‌اند که... گمان می‌کنم ایشان می‌توانند به هفت زبان سخن بگویند. ایشان تعریف می‌کردند که [برای دعا کردن] یکی از زبان‌ها را به کار بردند ولی «کارساز نبود» سپس دیگری را امتحان کردند که باز «کارساز نبود». فکر می‌کنم ایشان به چیرگی شما، به زبان اسپانیولی صحبت می‌کنند. آنگاه ایشان همه‌ی زبان‌ها را امتحان کردند ولی آنها کارساز نبودند. می‌دانید چه شد، مهر خدا را ببینید. [روح] خدا نازل شد و به ایشان زبانی عطا کرد که تا به آن روز امتحان نکرده بودند. آنگاه ایشان گفتند: «این یکی کارساز شد.» درست است. باور دارم که این همان طریقی است که به قولی آن روی سکه را نمایان می‌سازد.

۶. از آن کلیسای کوچک خاطرات بسیاری در قلب خود نگه داشته‌ام، ایمان دارم آن... فراموش کردم کجا واقع شده است. آن کلیسا همین حوالی جایی نزدیک خیابان تونتو است. آن را به خاطر آوردم. می‌توانم «خیابان تونتو» را به خاطر بیاورم. جایی که باید یک کلیسای رسولی اسپانیایی باشد.

۷. به شبان می‌گفتم: «این کلیسا باید مکان بزرگی برای یک بیداری باشد.» با اتاق‌های بسیار، ساختمان کلیسایی نوساز و جماعتی مهربان. با وجود این جهت‌گیری، این کلیسا روزی بیداری را تجربه می‌کند. به برکت این دعاها و این مشارکت حضوری، در کلیسا بیداری خواهید داشت. امیدوارم چنین بیداری، تکرار همان تجربه‌ی ما در آن کلیسا باشد. به خاطر می‌آورم که در حیاط می‌ایستادیم و به حصارها تکیه می‌کردیم و از روی آنها به داخل خیابان‌ها

می‌پریدیم، شب هنگام به زحمت آنجا را ترک می‌کردیم. به راستی که بسیار هیجان‌انگیز بود. برای من تجربه‌ای فراموش نشدنی است. نواری از آن دختران نوجوان را دارم؛ آن خانم‌ها و برادران که سرود خواندند و آن را ضبط کردند. آنها سعی کردند سرود «تنها ایمان داشته باش» را بخوانند و می‌دانید که نمی‌توانستند درست آن را تلفظ کنند. به جای اینکه بگویند: «تنها ایمان داشته باش» می‌گفتند: «yeonea believe»، ملاحظه می‌کنید.

۸. به خاطر می‌آورم که دخترم ربکا و سارا می‌گفتند: «پدر، نوار آن سرود... را بگذار، بخوان.» آنها نمی‌توانستند آن کلمه را تلفظ کنند، به جای اینکه بگویند: «اسپانیایی» می‌گفتند: «دختران اسفناجی؛ سرود "تنها ایمان داشته باش" دختران اسفناجی.»

۹. خوب، به خاطر می‌آورم آنها جلسه را دنبال می‌کردند. در این میان بیداری رخ داد، آنها جلسه را در تمام راه تا وست کاست دنبال می‌کردند. و من... زمانی که من به اتفاق برادر مور و برادر براون کالیفرنیا را به قصد کاپیتول ترک کردیم، با این امور پیوند قلبی پیدا کرده بودم. زمانی که آن شب به داخل تالار وارد شدم آن خردسالان ایستاده و مشغول سرودن «او مراقب تو است» بودند. شما این سرود را شنیده‌اید. «چه در زیر آفتاب چه در زیر سایه، او مراقب تو است.» بسیاری اوقات در میان ملت‌های خارجی در مجاهده برای اعلام پیغام مسیح در این دنیا، آن دختران و پسرانی که برای من این چنین سرود می‌خواندند را به یاد می‌آورم: «او مراقب تو است. در زیر آفتاب یا در زیر سایه، او مراقب تو است.» بنابراین این سرود مایه‌ی الهام و دلگرمی من است.

۱۰. با شبان خوب شما دیدار کردم. از دیدن چنین کلیسای زنده و این ساختمان بزرگ زیبا که در این مکان خریدید، بسیار خوشحال شدم. فضای کافی برای نشستن و پارکینگ دارید. مکانی واقعی که در دستان روح‌القدس است، همین بس است که او را دریابیم تا ببینیم و بدانیم که فراخوانی برای بیداری داریم. ایمان دارم که خدا آن را به ما خواهد بخشید.

۱۱. و امشب در کلیسای برادر اوتلا خواهیم بود، کلیسایی با نام عیسی که در آن طرف هست. و گمان می‌کنم برادر اوتلا در... نیز کلیسای رسولی است. فکر می‌کنم تنها نام کلیسای خود را عیسی گذاشته است. گمان می‌کنم از نظر ایمان، رسولی است. بنابراین امشب آنجا خواهیم بود. حال به کلیسای اسپانیایی نمی‌گویم «به آنجا بیایید» زیرا شما درست در جایگاه خود هستید. و سپس تا

سه‌شنبه تمام جلساتی که در کلیساهای دیگر برگزار می‌شود، به پایان می‌رسد و پس از آن، گردهمایی بزرگی از بازرگانان مسیحی خواهد بود که از سه‌شنبه آغاز می‌شود. و در این مجمع سخنرانان برجسته‌ای حضور خواهند داشت، من جمله ارال رابرتس و تتی چند از برادران متدیست که نجات یافته‌اند و آنها مدعی هستند که او سخنرانی بسیار توانمند است. و من مطمئن هستم که شما از این مجامع فیض خواهید برد. و شما ای نوجوانان، همان‌طور که برادر اعلام کرد برای نوجوانان نیز یک گردهمایی ترتیب داده‌اند. من فرزندان خود را به آنجا می‌برم و آنها می‌توانند در آن گردهمایی شرکت کنند. پس به آنجا تشریف بیاورید، ما از دیدن شما خوشحال خواهیم شد. خداوند به همگی شما برکت دهد.

۱۲. و حال می‌خواهم به سراغ کتاب مقدس برویم و قسمتی از کلام مبارکش را بخوانیم. و امروز صبح متنی را انتخاب کرده‌ام تا برای زمان کوتاهی به آن بپردازم، نمی‌خواهم شما را زیاد اینجا نگه دارم. یکی از آن نگاهشته‌ها در اول سمونیل است و دیگری در اشعیا. مایلیم ابتدا از اشعیا بخوانم. و من...

۱۳. آیا همه جا صدا را به خوبی می‌شنوید؟ به نظرم میکروفن‌ها بسیار حساس هستند ولی دلیلش را نمی‌دانم. همگی شما که در آن سمت هستید، صدای مرا خوب می‌شنوید، دست خود را بالا برید. خوب است، خوب است.

۱۴. حال، صدایم کمی گرفته است البته به خاطر صحبت کردن‌های مکرر است. و از زمانی که اینجا در کنار برادران اسپانیولی تبار بودم، گمان می‌کنم حدود شانزده سال پیش، شاید شانزده یا هفده سال گذشته باشد. و من در این میان، پیوسته در حال موعظه هستم. به همین خاطر از حس خستگی خود گفتم. ولی با وجود این خستگی که هنوز حس می‌کنم به فیض خدا تا به حال پیش رفته و ادامه داده‌ام.

۱۵. حال به سراغ اشعیا باب ۴۰ برویم، باب ۴۰ اشعیا؛ و باب ۱ یا باب ۳ اول سمونیل برویم. در حالی که بخش‌هایی از کلام را برای قرائت باز می‌کنیم، از شما می‌خواهم که برای چند لحظه سرهای خود را برای دعا خم کنیم.

۱۶. ای پدر آسمانی ما، سپاسگزار هستیم که ما را به شرف‌یابی به این مکان مقدس دوست داشتی که وقف به خدا و خدمتش است، مفتخر ساخته‌ای. و می‌دانیم که خادمان تو، یعنی عزیزانی که زندگی خود را وقف خدمت به تو کردند، بارها بر روی این سکو و پشت این منبر ایستاده‌اند.

۱۷. در این بامداد، این امور خاطراتی در من زنده کرد، خاطرات بیداری که با نزول روح‌القدس در نوری عظیم همانند ستون آتش، شروع شد و روح‌القدس

گفت که پیغام باید از این سوی کره‌ی خاکی به سوی دیگر برود. و حال امروز این امر در حکم سابقه و پیشینه است. پس از آنکه مردان بزرگی چون ارال رابرتس، تومی اوزبرن و تومی هیکس و بسیاری دیگر آن را دیدند، پیغام از طریق آنها شعله‌ور شد. هم اکنون پیداست که فرآیند این کوشش همگی ما، شعله‌ور شدن آتش بیداری پیغام یعنی آن پیغام پنطیکاستی، در میان تمام ملل زیر آسمان است. ما از این بابت سپاسگزارت هستیم، ای پروردگار توانا، تو را ستایش می‌کنیم.

۱۸. و اینک امروز دعا می‌کنیم تا تو قلب‌های ما را شایسته سازی تا برای ربودگی پر جلالی که به زودی رخ خواهد داد، آماده شویم. و اگر قلب‌های ما سزاوار ربودگی یا امور دیگر نیست، تو برای ما اندوخته و توشه‌ای داری، دعا می‌کنیم که قصورهای ما را ببخشی و امروز از طریق کلامت با ما صحبت کنی. به شبان این کلیسا، شماس و معتمدین و به جماعت یعنی اعضا آن نیز برکت بده. به این گروه کر کوچک، پیانو نواز و نوازندگان برکت بده. به تمام عزیزانی که با هم از درها وارد این مکان شده‌اند، برکت بده. باشد که هر بار متحول شده از اینجا بیرون روند و نسبت به آن موقعی که وارد اینجا شدند، کمی به تو نزدیکتر شده باشند. پدر، این را عطا کن. و باشد که امروز صبح نیز چنین باشد، چون در نام عیسی آن را می‌طلبیم. آمین.

۱۹. حال به کتاب اشعیا برمی‌گردیم، ما باب ۴۰ را می‌خوانیم.

تسلی دهید! قوم مرا تسلی دهید! خدای شما... می‌گوید.

سخنان دلاویز به اورشلیم گویند و او را ندا کنید که اجتهاد او تمام شده و گناه وی آمرزیده گردیده، و از دست خداوند برای تمامی گناهانش دو چندان... یافته است.

صدای ندا کننده‌ای در بیابان، راه خداوند را مهیا سازید و طریقی برای خدای ما در صحرا راست نمایید.

هر دره‌ای برافراشته و هر کوه و تلی پست خواهد شد؛ و کجی‌ها راست و ناهمواری‌ها هموار خواهد گردید.

و جلال خداوند مکشوف گشته، تمامی بشر آن را با هم خواهند دید زیرا که دهان خداوند این را گفته است.

حال کتاب سموئیل؛ اول سموئیل باب ۳، می‌خواهم آیات ۱، ۲ و ۱۹ را بخوانم؛

و آن پسر، سموئیل، به حضور عیلی، خداوند را خدمت می‌نمود، و در آن روزها کلام خداوند نادر بود و رؤیا مکشوف نمی‌شد.

و در آن زمان واقع شد که چون عیلی در جایش خوابیده بود و چشمانش آغاز تار شدن نموده، نمی‌توانست دید.

... و چراغ خدا هنوز خاموش نشده، و سموئیل در هیکل خداوند، جایی که تابوت خدا بود، می‌خوابید.

خداوند سموئیل را خواند و او گفت: «لیبیک.»

و آیه‌ی ۱۹؛

و سموئیل بزرگ می‌شد و خداوند با وی می‌بود و نمی‌گذاشت که یکی از سخنانش بر زمین بیفتند.

۲۰. این متن به اندازه‌ای است که می‌توان یک ماه در مورد آن صحبت کرد، و می‌توان موضوع‌هایی را از این متن ارزشمند، بیرون کشید. اما امروز صبح ما تنها بیست دقیقه زمان داریم برای... گمان می‌کنم مدرسه‌ی یکشنبه تمام شده یا شاید هنوز هم ادامه دارد، نمی‌دانم. اما بهر حال، می‌خواهم برای متن، عنوان **"صدای خدا در این روزهای آخر"** را برگزینم.

۲۱. سخن از برهه‌ی زمانی بسیار ویژه است. این امر برای ما قابل استنباط است زیرا در این قسمت از نگاشته‌ی مقدس چنین آمده است: «در دوران سموئیل رؤیایی مکشوف نمی‌شد.» بنابراین به قول کتاب مقدس «جایی که رؤیا نباشد، مردم هلاک می‌شوند» باید رؤیا داشته باشیم. رؤیا به انبیا داده می‌شود و کلام خداوند به آنها گفته می‌شود.

۲۲. می‌دانیم که عیلی نبی نبود، عیلی کاهن بود. و او پیر شده بود، چشمانش تار شده بودند و نمی‌توانست اطراف خود را ببیند. با این اوصاف گفتنی است او مردی سنگین وزن بود. با گذر زمان روحیه‌ی تساهل و آسان‌گیری نسبت به امور الهی، به سراغ این مرد آمده بود.

۲۳. و امری که امروزه نیز شاهد آن هستیم. فکر می‌کنم کلیسا، تشکّل و فرقه‌ها پس از حضور فعال دراز مدت، هم اکنون اهمال کاری و سهل‌انگاری پیشه کرده‌اند. و در مورد کار خداوند یعنی کلام حقیقت، سهل‌انگاری صورت گرفته است زیرا کلیسا در درون خود دچار تاریبندی شده است. و امروز ما نیاز داریم که صدای خدا در میان ما سخن گوید و ما را به اصل و ریشه برگرداند.

۲۴. و می‌بینیم که عیلی خوابیده بود و... چشمانش تار شده بود. او یک کاهن بود. و آنها هیچ رؤیای مکشوفی از سوی خداوند نداشتند. این نیاز بزرگی است!

۲۵. و خدا وعده داده است که نیاز زمان را دریابد. او همواره چنین می‌کند. و امروزه نیز ما نیازمندیم که صدای خدا، نیاز عصر و زمانی که در آن به سر می‌بریم را دریابد. و هنگامی که او چنین وعده داده است ما می‌توانیم اطمینان کامل داشته باشیم که او وعده‌اش را عملی خواهد کرد. یک ایماندار به خالق خود چنین اعتماد دارد که او وعده داده است که نیاز را درمی‌یابد.

۲۶. و امروز یکی از دلایلی که کلیسا در چنین شرایطی است، این است که صداهای بسیاری طنین‌انداز می‌شوند، صداهای غریبه که کلیسا را از صدای خدا دور می‌سازد تا حدی که وقتی صدای خدا درست در میان آنها سخن می‌گوید، شک و تردید پدیدار می‌شود. با این اوصاف آنها متوجهی صدای الهی نمی‌شوند زیرا آن صدا در میانشان، غریب و نامأنوس است. آنها بسیار زیاد بر روی صداهای روزانه تمرکز کرده‌اند!

۲۷. و اگر در کلام قرانت شده دقت کنیم، [درمی‌یابیم که] صدای خدا برای آنها غریب و ناآشنا بود.

۲۸. و امروزه نیز چنین شده است که صدای خدا... صداهای بسیار دیگری وجود دارد. طبق وعده‌ی الهی اینک صدای خدا شنیده می‌شود، صداهای ناسازگاری که شنیده می‌شوند، همان صدای دشمن برای گمراه‌سازی ماست تا زمانی که صدای خدا سخن می‌گوید، ما از دریافت آن ناتوان باشیم.

۲۹. از قرائن پیداست که چنین فضایی در مورد عیسی و سمونیل نیز حاکم بود با این تفاوت که عیسی بی‌درنگ صدای پروردگار را بازشناخت. با توجه به جایگاه عیسی، این وضعیت سراسر خواری بود. زیرا صدای خدا خطاب به سمونیل، عیسی را از کارها و روش‌های نادرستش آگاه ساخته بود. از قرار معلوم عیسی پسران خود را بی‌مسئولیت به بار آورده بود. آنها از مال خدا برمی‌داشتند و به دلخواه از گوشت قربانی می‌خوردند. چنین کرداری ناروا بود. کردار پسران عیسی نادرست و مخالف کلام خدا بود.

۳۰. و سمونیل مکلف بود... در این میان تنها کاری که از دست سمونیل برمی‌آمد، بازگو کردن دقیق امر بود. سمونیل رغبتی برای انجام این کار نداشت. انجام این کار در حکم تخطئه‌ی فضایی بود که در آن پرورش یافته بود. او زیر دست عیسی در معبد پرورش یافته بود. اما عیسی گفت: «سخن بگو.» ملاحظه می‌کنید؟ و سمونیل بی‌کم و کاست آنچه در شرف وقوع بود را برای عیسی بازگو کرد، آن سمونیل... یا، «دوران عیسی به عنوان یک کاهن به سر رسیده بود» زیرا خدا سخن گفته بود و خدا پیغام خود را از طریق سمونیل نبی

فرستاده بود. کسی که تولدش عجیب بود و از کودکی به خداوند تقدیم شده بود. با اینکه سمونیل کودکی بیش نبود، سخن گفت و این چنین او را برای کاری که در پیش بود، آماده می‌کرد. دوران عیلی به سر رسیده بود.

۳۱. امروزه نیز صداهایی بر روی زمین به گوش می‌رسد. این یک پدیده بسیار مشکل آفرین است چون با وجود این صداها، مردم از صدای مافوق‌الطبیعی غافل می‌شوند. صداهای تجددگرایانه به گوش می‌رسد، صداهای گیرای تجددخواهان توانمند. آنها به سلاح تجددخواهی و خردورزی خود، ملت‌ها و قوم‌ها را منقلب می‌کنند. این افراد به شرکت در مهمانی‌های شبانه بسنده نمی‌کنند بلکه در حال دگرگون‌سازی جوامع بشری هستند. این تجددخواهان تشکل‌های عظیمی ایجاد می‌کنند، کمپین‌های بزرگی بر پا می‌کنند و کامیاب می‌شوند و افراد کمی سردرگم می‌شوند. چگونگی پیشرفت و کامیابی آنها باعث سردرگمی مردم می‌شود. و با بلند شدن چنین صداهایی، صدای خدا مورد غفلت و بی‌توجهی قرار می‌گیرد، [بله] صدای حقیقی خدا.

۳۲. سخن از «صدای خدا» است، آنها می‌گویند: «از کجا بدانیم که این صدای خداست؟» زیرا امروز... در آن زمان یک نبی برخوردار از تأییدات الهی حضور داشت. حال امروز چطور صدای خدا را تشخیص دهیم؟ صدای خدا تجلی کلام نبوتی است. این نبی خداست. صدای حقیقی خدا از طریق کلام مافوق‌الطبیعی یعنی به واسطه‌ی تجلی کلام مافوق‌الطبیعی، تنها خدای حقیقی، زنده و مافوق‌الطبیعی را حاضر می‌سازد. از این راه صدای خدا برای ما قابل تشخیص می‌شود زیرا آن مافوق... چیزهای فراوانی در عرصه‌های مختلف وجود دارد که آن صدای الهی را بی‌جان جلوه می‌دهد. اما به یاد داشته باشید که آن صدای الهی پر تالو خواهد بود، آن صدا پیش خواهد رفت! به واسطه‌ی صدای خدا، آن امر محقق می‌شود.

۳۳. حال، امروزه صدایی از دنیای سیاست بلند می‌شود، صدایی رسا. و مردم کاملاً در این روزهای پرشکوه سیاست... سیاست با همه چیز و حتی با کلیسایانشان در آمیخته است. و بارها همان‌طور که اخیراً دیده‌ایم به راستی در کلیساها، صدای سیاست بلندتر از صدای خداست، آمریکایی‌ها کارهایی انجام دادند که تا به حال انجام نداده بودند. ملاحظه می‌کنید؟ آنها هرگز چنین نکرده بودند. اگر صدای خدا در کلیسا، زنده نگه داشته می‌شد هرگز آنها مرتکب چنین اشتباهاتی نمی‌شدند. اما امروز بر روی زمین صدای سیاست بسیار بلندتر از صدای خداست به حدی که مردم حق نخست‌زادگی مسیحی خود را به قدری

قدرت سیاسی، تحصیلی و شهرت فروخته‌اند. دیدن این امور مایه‌ی شرم و سرافکنندگی است. مردم به ساختمان‌های این ملت و به مسائلی که بنیاد این ملت را تشکیل می‌داد، پشت پا زدند. آنها به همان چیزهایی رأی مثبت دادند که وجودشان باعث شده بود روزگاری از کشورهای دیگر دل بکنیم. صخره‌ی پلیموت و می‌فلاور و چیزهای دیگر را [به یاد داشته باشید]. آنها از این راه به اینجا آمدند و این اقتصاد نیرومندی که داریم را به وجود آوردند. پس از چنین پیکاری برای برون شدن از آن فضاها، دوباره خود را گرفتار آنها می‌کنیم. البته هیچ جای شگفتی نیست زیرا کتاب مقدس گفته که چنین می‌شود.

۳۴. در چهارچوب مد نظر، عیسی کاهن جانشین نبی می‌شد. نبی، کلام است. و کاهن، کلیسا بود.

۳۵. با این روند، کار به جایی رسید که کلام برای مردم غریب و ناآشنا شد. آنها کلام را درک نمی‌کردند. اگر شما از کلام بگویید مردم آن را درک نمی‌کنند زیرا بر اساس کلام تعلیم و تربیت نیافته‌اند. پولس گفت: «زیرا اگر کرنا نیز صدای نامعلوم دهد که خود را مهیای جنگ می‌سازد؟»

۳۶. مردم با صدای کلیسا، با کرنا‌ی کلیسا پرورش یافته‌اند. «ما در مدارس یکشنبه‌ی خود بیش از دیگران تعلیم یافته‌ایم.» ولی چه سود؟ «ما در فرقه‌ی خودمان چیزهایی بیشتر از دیگران داریم. ما در بین تمامی فرقه‌ها از دیگران برتر هستیم.» ملاحظه کنید، این صدایی است که مردم بر اساس آن تعلیم و تربیت یافته‌اند. آنها برای جذب مردم به کلیسا، در خیابان‌ها مشغول هستند. ده‌ها هزار، هزار بار افراد را وارد کمپین‌های بزرگی کرده‌اند. برای آنها چه چیزی جالب است؟ «ما بزرگترین کلیساها را داریم. ما بزرگترین جماعت‌ها را داریم. ما پرشمارترین میزان مشارکت در مدارس یکشنبه‌ی خود را داریم. شهردار به کلیسای ما می‌آید.» تمام اینها خوب است اما اگر آن کلیسا، بر اساس کلام خدا یعنی بر اساس کرنا‌ی انجیل تعلیم و تربیت نیافته باشد چه فایده‌ای خواهد داشت؟

۳۷. و زمانی که در میان دولتمردان ما مسائلی از این دست عَلم می‌شود، جای پرسش دارد که چه شد؟ خوب کلیسا صدای آن کرنا‌ی الهی را تشخیص نداد و به همین خاطر دچار چنین عجزی شدند. آنها به وعده‌ی عظیم کامیابی و ورود غول‌های تجددگرا به صحنه، دل خوش کرده بودند ولی با این روش از آنچه که کتاب مقدس اِخبار کرده بود، غافل ماندند و چنین غافلگیر شدند. ملاحظه کنید، یک صدای سیاسی! پیداست که صدای معنویت یعنی صدای انجیل چنین تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد، آنها کاری انجام دادند که تا به حال نکرده بودند.

زیرا به ما چیزهای بسیاری و عده داده شده است، به ما و عده‌ی کامیابی داده شده است و جای هیچ شکی نیست ولی فرجام روند چنین است.

۳۸. ولی یک ایماندار به هیچ عنوان تحت تأثیر این حرف‌ها نخواهد بود. سراغ کتاب عبرانیان باب ۱۱ برویم، کمی دقت در سخن پولس بر ما مشخص می‌کند که در آن روزگار چه حالی داشتند؛ «در پوست‌های گوسفندان و بزها سرگردان و محتاج بودند، آواره بودند و نمی‌توانستند وارد شهری شوند.»

۳۹. از شورای نیقیه می‌خواندم که سیصد سال پس از رحلت مسیح، مسائل مهم در شورای نیقیه در قلمروی روم، به بحث گذاشته شد. در زمان برگزاری شورای بزرگ نیقیه؛ کلیسای بزرگ برای راستی‌پایداری کرد. آنها خواهان رجحان کتاب مقدس بودند. ولی نو کیشان کلیسای نخست روم، دگم‌ها را تزریق کردند. به عنوان مثال جشن کریسمس ما در این میان مطرح شد.

۴۰. اما در مورد کریسمس، واضح است که مسیح به هیچ عنوان در تاریخ بیست و پنجمین روز دسامبر به دنیا نیامده بود. از قرار معلوم تپه‌های یهودیه در آن زمان پوشیده از برف بودند و او... این بر خلاف نبوت‌های کتاب مقدس است. او درست مانند بزّه‌ها در بهار متولد شده است. چرا به جای خانه، در یک آغل به دنیا آمد؟ [زیرا] او یک بزّه بود. چرا هنگامی که او را بر روی قربانگاه میخ کرده بودند از روی قربانگاهش یعنی از صلیب به پایین نپرید؟ او به سوی صلیب برده شد. گوسفندان را به سوی سلاخلانه می‌برند. او یک بزّه بود. پس او در فصل تولد بزّه‌ها، به دنیا آمد.

۴۱. می‌بینید، دلیل کار آنها جشن یلدا بود که با آیین مهر پیوند دارد؛ و با توجه به سامانه‌ی خورشیدی، [آن روز خاص] در تقویم آنها، بین بیستم و بیست و پنجم دسامبر، متغیر بود. پس از آن، روزها بلندتر، بلندتر و بلندتر می‌شود تا به طولانی‌ترین روز در ژویه می‌رسد. در دسامبر شاهد کوتاهترین روز هستیم. آنها در این زمان کوتاه، روز بیست و پنجم به عبارتی از بیستم تا بیست و پنجم، سیرک‌های رومی برپا می‌کردند و برای تولد خدای مهر جشن می‌گرفتند. آنها ژوپیتز که خدای روم بود را [به کلیسا] تزریق کردند و گفتند: «ما روز تولد پسر خدا را با مهر یکی می‌کنیم تا جشن بزرگتری برگزار کنیم.» این یک تناقض است! و بسیاری چیزهای دیگر که تزریق کردند!

۴۲. در چنین زمان‌هایی آن مردان واقعی خدا، خواهان پایداری در کلام خدا بودند، منظور مردانی همانند پولیکارپ، ایرینیوس، مارتین و آن مقدسان بزرگوار ادوار نخستین است که خواهان پایداری در حقیقت بودند... در زمان

مراجعه به شورا در نیقیه، برخی از آنها مطرود شدند تا زمانی که انبیاپی از بیابان برخاستند، افرادی که چیزی جز یک تکه پوست گوسفند بر تن نداشتند چه رسد که در آن شورا بنشینند. اما آنها کلام خداوند را می‌دانستند. ولی بازی‌های سیاسی آن پانزده روز خونین، این واقعه را تحت‌الشعاع قرار داد. جا دارد به این مسئله توجه کنید که فرجام این روند، هزار سال حاکمیت یافتن تاریکی و جهل در هزاره‌ی پس از نیقیه بود.

۴۳. اما خدا وعده داد که آن کرنا باز به صدا خواهد درآمد. همواره کسانی که به صدای حقیقی کلام گوش فرا می‌دهند، کلام را ملاک سنجش عملکرد و شیوه‌ی شما خواهند کرد.

۴۴. صدای سیاست. امروز در آمریکای ما و در سراسر دنیا صدای بلندی به گوش می‌رسد، و آن جز صدای هالیوود نیست. این صدا دنیا را اسیر کرده است، این صدا قید و بندهایی برای دنیا ایجاد می‌کند. اگر کسی از هالیوود مدی را مطرح کند، آن مد در سراسر کشور غالب می‌شود. حال، متوجه می‌شویم که آنها با طرز پوشیدن لباس و مدل موهای خود، الگویی برای زنان ما درست کرده‌اند. آنها این ظاهر را [الگو] قرار دادند.

۴۵. کلیسا باید صدای کرنا‌ی خدا را در برابر این مسائل بشناسد! اما به جای آن، فضا سراسر آشفته است زیرا به این الگوها چشم دوخته‌اید. مبدا شما خود را با چنین الگوهایی تطبیق دهید زیرا آنها ناپایدار و زودگذر هستند. همواره به صدای خدا گوش دهید، به آنچه صدای خدا درباره‌ی چیزی می‌گوید، توجه کنید.

۴۶. با توجه کردن به هالیوود درمی‌یابیم که آنها چیزهایی را علم می‌کنند. اجازه دهید قبل از اینکه کمی جلوتر رویم برای لحظاتی به همین موضوع بپردازم. چندی پدیده‌ای از این دست مطرح شد، یک مرد در هالیوود... حال من با این مرد هیچ دشمنی ندارم، زیرا مسیح برای این شخص فانی، مُرد ولی غرض، بازگو کردن مطلبی است. آنها چیز کوچکی اختراع کردند. بچه‌ها به آن «رقص با حلقه» می‌گویند. رقص با حلقه یا چیزی از این دست. مگر پس از اینکه این رقص بیرون آمد، شاهد حرکات و قیحانه در میان بچه‌ها نبودید؟ اینها درست نیست.

۴۷. اکنون هالیوود پر از مردان خلاف هفت‌تیرکش است. هر کسی که در تاریخ سر رشته دارد، می‌داند که این مسئله به روزگاری که آنها چاقوکش و هفت‌تیرکش بودند، برمی‌گردد. به عبارتی، آنان شهروندان محترمی نبودند، آنها خلافکار و عاصی بودند. آنها مثل الکاپون و دیلینگر بودند. آنها یک نمایش

هالیوودی در تلویزیون داشتند که «گان اسموک» [Gunsmoke] نام داشت. روزی از مانیتور شنیدم شخصی که در آن ایفای نقش می‌کرد؛ ارنس یا اسمی دیگر، فراموش کردم نامش چه بود، ارنس؛ او باید در جای... او در نقش مت دیلون که روزگاری کلانتر کانزاس بود، ظاهر شد. مت دیلون مرد نادرستی بود. او به بیست و هشت نفر مردم بی‌گناه از پشت شلیک کرد، به خارج از داج سیتی رفت و پشت یک بوته منتظر ماند. و هنگامی که شخصی تنها می‌آمد، کسی او را صدا می‌زد و به او می‌گفت فردی که دارد می‌آید قطعاً تبه‌کار است، آنگاه او آنجا می‌ایستاد و هنگامی که آن شخص رد می‌شد، از پشت به او شلیک می‌کرد. حال، متوجه می‌شویم [که می‌گویند] «بزرگمرد» وارد می‌شود. پیداست که با چنین سخنی، گناه را تجلیل می‌کنند. فرزندان کوچک کشور ما می‌توانند بیشتر از اینکه در مورد عیسی مسیح به شما بگویند، در مورد مک دیلون به شما بگویند. آن فروشگاه‌ها، فروشگاه‌های ده سنتی، لباس فروشی‌ها، پر است از تفنگ‌های کوچک اسباب بازی و آن کلاه‌های کوچک که می‌توانید همه جا آن را بخرید. به تن کردن آن [کلاه‌ها] اشکالی ندارد ولی به شما می‌گویم تا بدانید. سپس دنیای تبلیغات این جور چیزها را عَلم می‌کند و میلیون‌ها دلار پول به جیب می‌زند.

۴۸. روزی داریم که آن را «روز پاتریک مقدس» می‌نامیم. به قولی «تعطیلات مذهبی» هم هستند. دنیای تجارت از این موضوع استفاده کرده و میلیون‌ها دلار پول به جیب زده است. «روز مادر» بحث دسته‌های گل است. از قرار معلوم، هر روز باید روزی توأم با احترام برای مادر باشد. اگر او جای دیگری است و سالخورده است، شایسته است به دیدن او بروی. این کار از تمام گل‌هایی که می‌توانی برای او بفرستی با ارزش‌تر است، ارزش این کار از هر چیز دیگر بالاتر است. ملاحظه می‌کنید، اما مردم روزی را برجسته می‌کنند. این یک صدا است، و- و ما چیزی را با آن در هم آمیختیم. واقعاً این رویکرد نادرستی است. هیچ معلوم است که دارید چه کار می‌کنید؟ می‌بینید، ما- ما تنها...

۴۹. سعی دارم اینجا به نکته‌ای اشاره کنم و به شما چیزی بگویم که به آن ایمان دارم. آن صدای الهی یعنی صدای خدا، نایاب است.

۵۰. حال، پیداست که با روندی فزاینده و شتاب‌آلود مواجه هستیم. آیا تا به حال به آن دقت کرده‌اید؟ پسران جوان ما «ریکی» و «الویس» شده‌اند. کودکی را نامگذاری می‌کنید و کمی بعد نامش را تغییر می‌دهید و او را شماره «یک» یا

«دو» یا چیزی دیگر می‌نامید. این کار را نکنید، این وحشتناک است... شما می‌گویید: «چه فرقی می‌کند که اسم چه معنی بدهد؟» چرا، مطمئناً هر اسمی معنایی دارد. اسم شما، زندگی شما را توصیف می‌کند. «حال، برادر برانهام شما به مبحی معانی رمزی اعداد باور دارید.» خیر من به آن اعتقاد ندارم! من به قول خداوند ایمان و اعتقاد دارم! دلیلش چیست که یعقوب با نامش یعنی یعقوب که به معنی فریبکار و ریشه‌کن کننده است، زندگی می‌کرد و هنگامی که خدا او را تبدیل کرد، نامش را تغییر داد. خدا [نام] شائل را به پولس و شمعون را به پطرس تغییر داد. قطعاً حکمتی در این کار است. و ریکی و الویس و نام‌هایی این چنینی که نام‌های مدرن آمریکایی هستند، به شکل خودکار کودک را به اموری از این دست سوق می‌دهند. منظورم را درک می‌کنید؟

۵۱. حال، امیدوارم من... بهتر است به جای حاشیه پردازی بیشتر به اصل موضوع برگردم. (می‌دانید منظورم چیست؟) در غیر این صورت سر در گم می‌شوید. ولی مردم عادی کمترین درکی از این موضوع ندارند. آنها آن را درک نمی‌کنند زیرا آنها با یک جریان همگام شدند و تنها با صداهایی از این دست مانوس هستند.

۵۲. صدایی از دنیای فلاسفه بلند شده است، این صدای کمونیسم با وعده‌های پوشالی خود است. با این وجود درصد بسیاری از آمریکایی‌ها در دام کمونیسم گرفتار شده‌اند. حال، من در قلب کمونیسم بوده‌ام، در قلمرو کمونیسم یا بهتر است بگویم در برلین شرقی در آلمان. آنجا خانه‌هایی با نمای شکوهمند ساخته بودند. ولی همین بس که به داخل آنها نگاهی بیندازید تا متوجه شوید که ناتمام هستند. این یک اقتصاد دروغین است، آنها سعی دارند چیزی را هل دهند.

۵۳. در روسیه، خاستگاه کمونیسم... سال‌ها پیش زمانی که واعظ جوانی بودم؛ دارم در مورد سی و سه سال پیش صحبت می‌کنم هنگامی که نازیسم، فاشیسم و کمونیسم در حال شکل‌گیری و رشد بودند، گفتم: «در نام خداوند صحبت می‌کنم! کمونیسم ختم تمام این جریان‌ها است.» هیچ دقت کرده‌اید که با وجود این مسائل، خدا راه باریکی برای برون رفت، مقابل پای ما قرار داده تا آن را اختیار کنیم. در روسیه تنها یک درصد کمونیسم هستند؛ یک درصد، اما آنها صد در صد امور را کنترل می‌کنند. یک درصد از کمونیسم... تنها یک درصد روسیه کمونیسم است اما این اقلیت یک درصدی تمام امور را هدایت می‌کند.

۵۴. و همین مسئله در مورد هالیوود نیز صدق می‌کند، هالیوود تنها یکی از مکان‌هاست ولی آنها هستند که جریان را هدایت می‌کنند.

۵۵. و یک سوم یا دو سوم جمعیت ایالت متحده در جلسات کلیسای شرکت می‌کنند، آنها از اعضای کلیسا هستند اما افراد فرقه‌ها را هدایت می‌کنند.

۵۶. در [دنیای تحت سیطره] کمونیسیم، شایسته است صدای خدا برجسته شود تا این جریان رسوا شود.

۵۷. در فنلاند، وقتی آن روز آن پسر کوچک از مرگ برخاست، مرا به سه میدان دورتر بردند همان جایی که آن طفل کوچک مرده، از مرگ برخاست؛ سربازان کمونیسیم، روس‌ها آنجا ایستاده و به سبک روسی ادای احترام نظامی می‌کردند و اشک از گونه‌هایشان جاری بود. آنها می‌گفتند: «ما خدایی را به دست آوردیم که قادر است مرده را زنده کند.» کلیسای کاتولیک و کلیسای لوتری و تمام این فرقه‌ها با گرفتن پول و ایجاد تشکل و عدم ارائه‌ی چیزی به مردم، اهمال کاری می‌کنند. طرز زندگی آنها تفاوتی با دیگران ندارد. آنها...

۵۸. در روسیه برای بستن دهان آنها همین بس است که یک نبی با کلام خداوند بر روی صحنه بیاید. آن وقت آن نود درصد خواهند پذیرفت.

۵۹. آمریکا به صدای نبی خدا نیاز دارد، یک نبی که بتواند بایستد و هالیوود و این قبیل امور را در نام عیسی مسیح محکوم کند، کلیسای تابع روح‌القدس در همین راستا حرکت خواهد کرد.

۶۰. کلیسا و صدایی که در هر کلیسا بلند می‌شود، گویای یک رویکرد تبلیغاتی برای جذب اعضای بیشتر است. کلیسای باپتیست خواهان جذب اعضای بیشتر است و به همین ترتیب کلیسای متدیست خواهان جذب همگان است، این امر درباره‌ی کلیسای مشایخی هم صدق می‌کند. ما تمام این چیزها را داریم. پیداست که کلیسای کاتولیک در حال جذب همگان است. کاتولیک‌ها همین کار را خواهند کرد. این دقیقاً صدای خداست که از کتاب مقدس برمی‌خیزد. کاتولیک‌ها بر همگان تفوق خواهند یافت.

۶۱. ولی در آخر حاکمیت خدای متعال برقرار خواهد شد. روزی فرا می‌رسد که مقدسان، امور را در دست بگیرند، این قول کتاب مقدس است. آنها عهده‌دار امور خواهند شد.

۶۲. صدهای هراسناک دیگری هم وجود دارد! منظور صدای کاذب دروغین است. صدای هراسناک یک نبی خودخوانده. البته یک نبی، واعظ است. واژه‌ی مدرن «نبی» کاملاً به این معنی است که «مردی که بر اساس الهام موعظه می‌کند.» مردی با دعوی نبوتی به پا خاسته است ولی کلام خدا را انکار می‌کند و منکر حقیقت آسمانی می‌شود. صدهای بی‌شماری طنین‌انداز می‌شوند!

۶۳. درست چند لحظه پیش، برادری آن بیرون بود که داشت مرا راهنمایی می‌کرد که وارد اینجا شوم اما من... گمان می‌کنم که او تعجب کرد که چرا من به بالای خیابان رفتم و اطراف را گشتم و سپس برگشتم. برادر اگر شما اینجا هستید [بدانید که] داشتم به چیزی گوش می‌کردم، به دوستی رنگین پوست، آن سیاه پوست. آنها اینجا معبدی دارند و آن را «محمد ایلیا» یا «محمد ایلیای جوان» می‌خوانند. صدایی برخاسته و می‌گوید که آنها صدایی هستند که می‌خواهد نسل رنگین پوستان را از هرج و مرج و آشفتگی خارج سازند. می‌بینید، مسلمانانشان و مسجدشان اینجا هستند، همه چیز. چرا بر شما روشن نیست که مسئله از بنیاد خراب است!

۶۴. رنگین پوستان تفاوتی با سفید پوستان ندارند، همین‌طور سیاه پوستان یا زرد پوستان؛ به محمدایسم نپیوندد بلکه شایسته است که به سوی مسیح و به آموزه‌های بنیادین کتاب مقدس برگردید. محمدایسم مخالف کلام است. حال، من در دوربان آفریقای جنوبی این افتخار را داشته‌ام که ده‌ها هزار پیرو این کیش را به مسیح هدایت کنم. تنها چیزی که مطرح می‌شود، روانشناسی است. البته تا زمانی که روانشناسی منکر کلام نمی‌شود اشکالی بر آن وارد نیست. ولی روانشناسی که منکر کلام می‌شود، به خطا رفته است. روانشناسی صدای نامشخص و نامعلومی دارد. همه چیز زایل می‌شود جز کلام خدا، عیسی چنین گفته است: «آسمان‌ها و زمین زایل خواهد شد اما کلام من هرگز زایل نخواهد شد.» پس روشن است که ما باید در کلام و آن صدای الهی پایداری کنیم.

۶۵. امور سردرگم کننده‌ی بی‌شماری وجود دارند! دسته‌ای از مردم ناآگاه از کلام، برمی‌خیزند و مطالبی به ظاهر منطقی مطرح می‌کنند. ادعای کمونیسیم منطقی است؛ «همه برابرند، کسی سرمایه‌دار نیست، همه کمونیسیم هستند.» تا به حال فکر نکرده‌اید که کمونیسیم بیداری دروغینی بیش نیست؟ از کجا الگو برداری کرده بود؟... عیسی گفت: «آن دو روح بسیار به هم شبیه خواهند بود تا جایی که اگر ممکن بود برگزیدگان را نیز گمراه می‌کرد.» هر پدیده‌ی مربوط به شریر، تنها انحرافی از آفرینش خداست. گناه، انحرافی از عدالت است. دروغ، تحریف راستی است. زنا، انحراف عملی است که خدا برای ما مقرر ساخت. بی‌ایمانی، انحراف ایمان است. انکار راستی پیش‌زمینه‌ی پذیرش انحراف و تحریف است. می‌بینید. شایسته است این صداها را راستی‌آزمایی کنید، به سخنی آنها را با کلام بسنجید تا درستی یا نادرستی آنها روشن شود.

۶۶. در مورد این صداها، سخن بسیار است ولی زمان ما کوتاه. صداهای بی‌شماری هست که مردم را چنین دچار آشفتگی کرده است. سرانجام، اعضای

کلیسای متدیست به واعظ باپتیست گوش فرا می‌دهند و به کلیسای باپتیست می‌پیوندند، کمی آنجا می‌مانند و سپس جذب لوتری‌ها می‌شوند. در میان پنطیکاستی‌ها گروه‌های متعددی وجود دارد که از یکی به دیگری می‌روند، سپس برمی‌گردند و غیره. این وضعیت گویای ناپایداری شماسنت است. به صدای الهی او گوش فرا ده! به این صدایی که بر روی کاغذ مکتوب شده است، به این صدای الهی گوش فرا ده؛ چنانچه این صدا حقیقت باشد، تأیید خواهد شد.

۶۷. دنیای کلیسایی در برابر این پدیده‌ها فرو مانده است در حالی که دنیای سیاست سراسر آشفتگی است. به نظر می‌رسد هرج و مرج و آشفتگی دامن همه را گرفته است. مردم تنها با نمایش یک ژاکت یا کت موضع خود را عوض می‌کنند. هنگامی که در رم بودم؛ آنها نوزده میخ مختلف تأیید شده داشتند که به دستان عیسی فرو رفته بودند؛ در حالی که تنها سه میخ وجود داشت، اما با این حال آنها آن نوزده میخ مختلف را ثبت و ضبط کرده‌اند. حال، چه فرقی می‌کند که چه کسی آن میخ را دارد؟ مسیح هرگز از ما نخواست با میخ‌ها پرستش کنیم، او از راه کلام خویش، روح‌القدس را به ما عنایت کرد! آیا گفت: «این آیات همراه ایمانداران خواهد بود که میخ‌های اصلی را دارند»؟ یا «آنها خواهند داشت... این آیات همراه ایمانداران خواهد بود که عضو فرقه‌هایی هستند که من پایه‌گذاری کرده‌ام»؟ او هیچ فرقه‌ای را پایه‌گذاری نکرد. آیا متوجه می‌شوید که چنین صدایی چگونه در تضاد [با کلام] است؟

۶۸. نه، او چنین گفت: «این آیات همراه ایمانداران خواهد بود که در نام من دیوها را بیرون کنند.» این کلام الهی است. «به زبان‌های تازه حرف زنند، مارها را بردارند و آسیبی به ایشان نخواهد رسید. اگر زهر قاتلی بنوشند، ضرری به ایشان نرساند، هرگاه دست‌ها بر مریضان گذارند، شفا خواهند یافت.» شما این چیزها به همراه مابقی نگاهشده‌های مقدس را خواهید دید.

۶۹. البته توجه کنید تنها یک آیت نمی‌تواند ملاک تصدیق یک امر باشد، ابدًا. ما پنطیکاستی‌ها در این باره به راه خطا رفته‌ایم. مگر عیسی نگفت: «در آن روز بسیاری نزد من خواهند آمد و می‌گویند: خداوندا مگر به نام تو کارهای عظیمی نکرده‌ایم؟ مگر در نام تو نبوت نکرده‌ایم؟ مگر تمام این کارها را در نام تو نکرده‌ایم؟ و عیسی می‌گوید: ای بدکاران، از من دور شوید. هرگز شما را نشناختم.» خواهرانم، برادرانم می‌بینید چرا این قدر این نسل را محکوم و متهم می‌کنم؟ می‌توانید به زبان انسان‌ها و فرشتگان سخن بگویید و در کلیسا در روح برقصید، اما این امور در راستای آن [صدا] نباشد.

۷۰. من چنین رقص را در میان مسلمانان هم دیده‌ام. شنیده‌ام که دکتر... در کمپ جادوگران درمانگر، دیده می‌شود که جادوگران می‌ایستند و به زبان‌ها سخن می‌گویند و ترجمه می‌کنند و دقیقاً از چیزی که در شرف وقوع است، خبر می‌دهند، و به همان شکل رخ می‌دهد. دیده‌ام که یک مداد بلند شد و به زبان ناشناخته‌ای چیزی نوشت و تنها یک نفر آنجا بود که می‌توانست آن را بخواند و این از شیر بود. نمی‌توان سرنوشت ابدی خود را بر روی احساسات بنا کرد. شیطان قادر است هر احساسی را جعل کند. نه... شناخت مسیح این است که چیزی در زندگی تو تغییر می‌کند. به زندگی خود بنگر و از کلام الگوبرداری کن و ببین که کجا قرار داری. دقیقاً فهرست برداری کن.

۷۱. به رغم تمام این جعلیات و نمایش‌های تقلیدی، صداها و دروغین و گمراه‌کننده، انبیای کذب، تمام پدیده‌های مطرح دیگر، عیسی باز گفته است: «اگر کسی کلام مرا بشنود و مرا متابعت کند.» او، خود کلام است. در میان تمام این صداها، رسالت امروزی ما، شنیدن [از کلام او] است. چنانچه گفتیم سخن گفتن درباره‌ی این صداها، ساعت‌ها زمان نیاز دارد. وجود این صداها مردم را دچار سردرگمی و تشویش کرده است و در نتیجه، وضعیتی رقت‌بار حکمفرما شده است. چه بسا که دیگر فرصت نداشته باشید پس مبادا از این فرصت غافل شوید. چه بسا که تا امشب مهلت نداشته باشید. شاید فردایی در کار نباشد. اکنون زمانش است! «اگر آواز او را بشنوید، دل خود را سخت مسازید، چنانکه در وقت جنبش دادن خشم [او]. اکنون زمانش است. چنانچه انسانی صدای مرا بشنود [بداند که] اینک زمان پذیرش است.» به سخنی دیگر، با وجود این آشفتگی‌ها، صدای او همچنان طنین‌انداز می‌شود. با وجود این وضعیت، او صاحب صدا و آواز است! چرا؟ چون آواز و صدای خدا پایدار و پاینده است. کلامش چنین است: «آسمان و زمین زایل خواهد شد، لیکن سخنان من هرگز زایل نخواهد شد.»

۷۲. اجازه دهید ظرف پنج دقیقه‌ی آینده به سرعت به نکته‌ای اشاره کنم. برای شما مقدور است این مدت یا چند دقیقه دیگر تحمل کنید؟ خوب، سریع پیش می‌رویم. ببینید به افرادی که این صدای الهی را شنیدند و از آن اطاعت کردند، اشاره کنیم. اعمال آنها چگونه بود، آنها چه کارهایی کردند. حال قصد دارم گریزی بزنم به نگاه‌های مقدسی که اینجا دارم تا در مسیری درست به شما نشان دهم که چطور آن صدای الهی، زندگی آنها و تمام آنچه بودند را تغییر داد و چطور تبدیل به فردی عجیب و غیرعادی شدند، ما آنها را «عجیب و غیرعادی» می‌نامیم. هر کسی که تا کنون به خدا ایمان داشته، فردی عجیب و

غیرعادی فرض شده است. ولی پیداست که اگر با دنیا همپا و همراه باشید، درون شما معیوب است. شرط مسیحی بودن همان عجیب و غیرعادی بودن است. «و تمام کسانی که می‌خواهند در مسیح عیسی به دینداری زیست کنند، زحمت خواهند کشید. او در جهان بود و جهان به واسطه‌ی او آفریده شد و جهان او را نشناخت.» اینک سریعتر، در حالی که به پایان جلسه نزدیک می‌شویم، با دقت بیشتری گوش دهید.

۷۳. آدم در خنکی شامگاه صدای خدا را می‌شنید و با او مشارکت داشت. هیچ حکمی بر آدم نبود. او صدای خدا را می‌شنید و می‌گفت: «پدر، حال به خواب فرو می‌روم.» او دراز کشید و حوا کنار او بود، شیر، ببر و جانوران درنده اطراف او خوابیده بودند، خطری وجود نداشت. ممکن نبود بیماری به سراغش بیاید، جای تعجب نبود اگر زمانی که صبح آدم برمی‌خاست، آنها نیز همراه او از خواب بلند می‌شدند. آدم به شکل درست و بایسته صدای خدا را می‌شنید.

۷۴. اما روزی او به جای این کار، صدای همسرش را شنید. بهتر است فعلاً به این موضوع نپردازم. اما او به آن صدای گمراهنده گوش کرد، به صدای همسرش یعنی نزدیکترین شخص نسبت به او، بر روی زمین. چرا آدم همانند ایوب عمل نکرد، «چرا مانند زنان ابله سخن می‌گویی»؟ اگر آدم چنین می‌کرد تمام نسل بشر به جای اینکه بمیرد، زنده می‌ماند. این کار خط سیر بشریت و کیفیت زمان را تغییر داد. آدم صدای خدا را شنیده بود، با آن مشارکت داشت اما هنگامی که برگشت... او از کجا می‌دانست که همسرش در راه نادرستی است؟ به یاد داشته باشید، آن دلپذیر و گیرا بود.

۷۵. امروزه تشکل یا کلیسای خود را در نظر می‌گیریم و در یک تلقی، موفقیت و کامیابی خود را دلیل بر رضایت خدا می‌دانیم. این تلقی در ظاهر درست است. زمانی که میکایا آنجا در برابر چهارصد نبی ایستاد به ظاهر همه چیز درست بود. کل آن سرزمین به آنها تعلق داشت و فلسطینی‌ها یا آشوری‌ها، جایگاه اشغالگر را داشتند. این تلقی در ظاهر درست بود. آن انبیا می‌گفتند: «به آنجا بروید، آن [سرزمین] مال ماست. آن را باز پس بگیرید!» اما آن صدای خدا نبود. میکایا برگشت و آن صدا را لعنت کرد. چطور دانست که چنین کند؟ زیرا رؤیای او دقیقاً با کلام منطبق بود. تنها راهی که امروز می‌توان به رؤیا اعتماد کرد و آن را گواهی بر چیزی دانست، این است که با کلام منطبق باشد.

۷۶. آیا توجه کردید؟ پس از اینکه آدم به صدایی دیگر در کنار صدای خدا گوش کرد، [به] همسر خودش... کلیسا به جای گوش سپردن به کلام خدا، در

حال گوش سپردن به فرقه‌ی خود است، عقاید خود را به مردم تزریق می‌کند، اجازه می‌دهد مردم به هر سبکی که می‌خواهند، زندگی کنند. مدتی به کلیسا می‌روند و عضو کلیسای مشخصی هستند، ماجرا به اینجا ختم می‌شود. از دید آنها نزدیکترین راه پیوند که ایماندار بر روی زمین دارد، کلیساست. غافل از اینکه برای هر ایماندار، منظورم ایماندار راستین، نزدیکترین راه پیوند و وصال، روح‌القدس و کلام خداست.

۷۷. از قرار معلوم آدم با شنیدن دوباره صدای خدا، از وضعیت خود آگاه شد این در حالی بود که او تنها پوششی از جنس برگ داشت. دریغا که این بار آدم با صدای محکومیت مواجه شد، «چرا این کار را کردی؟»

۷۸ با این اوصاف کنونی آمریکا و غوغای مذهبی حاکم بر دنیا، جای شگفتی نخواهد بود اگر آمریکا که همه چیز را می‌بلعد خود در این جریان بلعیده شود و به زودی شاهد تحمیل یک مذهب ملی باشیم. [فضای خالی بر روی نوار- گروه تألیف]

۷۹. چه کسی کنار من نشسته است؟ می‌دانم که این نوارها به سراسر دنیا فرستاده می‌شود. ما برنامه‌های ضبط شده بر روی نوار داریم و هدف این است که هر پیغامی در سطح جهانی، در هر کشور در دسترس باشد.

۸۰. بسیار خوب، اندکی دقت بس است تا بر شما روشن شود که با پوششی از جنس برگ‌های انجیر ایستاده‌اید. هنگامی که صدای حقیقی خدا می‌آید، آنها نمی‌دانند باید چه کار کنند. گیج کننده است، آنها نمی‌دانند چه کار کنند.

۸۱. سریعتر ادامه می‌دهیم، نوح صدای خدا را شنید. به برکت این ترتیب، امکان نجات جان او فراهم شد. همین بس بود که نوح از رهنمودهای این صدا پیروی کند. او با این کار، بقای خود را تضمین کرد.

۸۲. اگر کسی صدایی بشنود... توجه کنید، خوب این مطلب را آویزه‌ی گوش خود کنید. مبادا آن را از دست دهید. اگر کسی به صدایی گوش کند، منظور صدایی است که منشا الهی آن روشن و اثبات شده باشد، در فصلی مناسب جریان از بطن این شخص جاری خواهد شد، ثمره‌ای از وجود او نمایان خواهد شد. بله، آسمان‌ها و زمین زایل خواهد شد اما کلام زایل نخواهد شد.

۸۳. نوح آن صدای الهی را شنید و دنیا را محکوم کرد. اهالی دنیا به او خندیدند زیرا پیغامش با دست‌یافته‌های علمی آنها سازگار نبود اما در آخر باران بارید و سراسر دنیا را نابود کرد. ملاحظه می‌کنید؟ کلامش محقق شد، بذر آنجا قرار داشت. در هر دوره چنین می‌شود.

۸۴. زمانی که سموئیل صدای خدا را شنید سراپا نگران شد... ابلاغ محکومیت مردی که بزرگش کرده بود، به او محول شده بود. این مرد برای او در حکم پدر بود. این مرد او را بزرگ کرده و او را پروراند.

۸۵. برادران خادم، آیا باید چنین کنم؟ بسیاری از اوقات خادمان به پیش‌زمینه‌ی فرقه‌ای و اعتقادی و به اصطلاح تأییدیه‌های خود تکیه می‌کنند. آنها به پشت‌گرمی ولی نعمت‌های سازمان خود، دل خوش می‌کنند. آنها نمک پرورده‌ی این سازمان‌ها هستند. ترقی و جایگاه کلیسایشان مدیون سازمان است. با این وجود، بر شماست که آموزه‌های آنان را رد کنید. ملاحظه می‌کنید؟ چقدر می‌تواند برای یک خادم راستین خدا وحشتناک باشد که باید خطاب به کلیسایی که در آن پرورش یافته بگوید: «شما محکوم هستید زیرا این کلام را پذیرا نمی‌شوید.» عجب داستانی است!

برای سموئیل مشکل بود. اما او یک نبی بود، او باید آن کار را انجام می‌داد. بدون در نظر گرفتن اینکه این کار باعث رنجش خاطر مردم است یا نه. او مأمور بود.

۸۶. موسی صدای خدا را شنید. او بر علم کلام چیرگی داشت. او از تمام امور نهان و آشکار آگاهی داشت، اما آنها کارساز نشدند. او صدای خدا را شنید، موسی دیگر آن موسی نبود.

۸۷. هیچ انسانی دیگر همان نخواهد بود. ممکن است با گوش‌های خود صدای سخنی را بشنوید اما هنگامی که در قلب شما صدای سخنی طنین‌انداز می‌شود آن وقت است که شما می‌شنوید، ملاحظه کنید. شما با چشم خود نمی‌بینید. شما با چشم خود می‌نگرید و با قلب خود مشاهده می‌کنید. می‌بینید چیزی می‌گوید: «من آن را نمی‌بینم» منظور شما از سخن این است که آن را متوجه نمی‌شوید. شما با گوش‌های خود نمی‌شنوید بلکه با قلب خود. خیلی اوقات گوش‌های شما صدای حقیقی خدا را می‌شنود و آن کلام بر شما سرازیر می‌شود ولی درست همانند آبی است که از پشت یک مرغابی پایین می‌ریزد. اما هنگامی که با قلب خود می‌شنوید، آن زمان است که به راستی شنیده‌اید.

۸۸. موسی با وجود تسلط کامل بر علم کلام و الهیات، صدای خدا را نشنیده بود. روزی خدا در گوشه‌ای این گل‌بهان هشتاد ساله را صدا کرد و با او سخن گفت و موسی آن صدا را پذیرفت. او ثابت کرد که خدا بود. خدا نخست کلام خود را برای موسی تصدیق و تأیید کرد. «اینک من نازل می‌شوم چون وعده‌ی خود را به یاد می‌آورم.»

۸۹. این در راستای همان وعده‌ی خدا در مورد زمان آخر است. خدا در کنار وعده‌های دیگر، قول داده است قومی از میان غیر یهودیان برای خود بلند کند و تمام وعده‌های دیگر.

۹۰. او چنین گفت: «من چنین وعده داده‌ام. موسی، نعلین خود را درآور.» به عبارت دیگر به آن [صدا] احترام بگذار. «حال، عصای خود را به زمین بینداز.» و یک-یک چوب خشک بیابان تبدیل به یک مار شد، و موسی آن را گرفت و دوباره به شکل اول خود برگشت. ملاحظه می‌کنید؟ موسی می‌دانست که او خدا بود زیرا خدا گفته بود؛ کلام خدا، کلامی که با او سخن گفته بود، فرموده بود: «عصایی که در دست خود داری را به زمین بینداز.» این کلام خداست. سعی نکنید همان کار را تکرار کنید، کاری که کلام خدا به شما نگفته است، آن کلام خدا برای موسی بود. کلام خدا برای شما /ینجاست! «عصای خود را بینداز.» به مار تبدیل شد. گفت: «حال، آیا از آن می‌ترسی؟ آن را از دم بگیر.» عصا شکل نخستین خود را بازیافت. آن، کلام خدا برای موسی بود. خدا چه کرد؟ خدا کلام خود را تأیید و تصدیق کرد.

۹۱. کمابیش چند ماه پیش، نه؛ یک سال پیش، بیشتر از یک سال پیش، یک گفتگوی تلفنی داشتیم. آن سوی خط تلفن خانمی به همراه یک واعظ باپتیست و یک واعظ پنطیکاستی بود. آن خانم گفت: «برادر برانهام، خداوند مرا یک نیبه کرده است.»

گفتم: «خوب است.»

۹۲. گفت: «می‌دانید، به من گفته‌اید که شما اعلام کردید که خدمت من از خدا نیست.»

۹۳. حال، این ادعا ناوارد بود، زیرا حکم در چنین شرایطی بر خلاف کلام خداست. پس گفتم: «خانم، اشتباهی رخ داده است. من حتی شما را نمی‌شناسم.»

۹۴. من سخنان واعظ باپتیست و واعظ پنطیکاستی را شنیدم. آن خانم گفت: «بسیار خوب، من اینجا جلسه‌ای دارم.» و ادامه داد: «خدا در حال انجام کارهای بزرگ است.»

۹۵. من گفتم: «من به خاطر آن اعمال سپاسگزارم.» او گفت... من گفتم: «آیا تا به حال خدا به شما چیزی اعلام کرده است؟»

گفت: «بله، من برنامه‌ی بزرگی در دست دارم.»

۹۶. من گفتم: «فوق‌العاده است.» گفتم: «اکنون، برنامه‌ی شما چیست؟» گفتم: «خدا به شما چه گفته است؟»

۹۷. گفت: «در فلان- فلان روز به فینیکس واقع در آریزونا برو و من به تو معدن طلای هلندی مفقود را می‌دهم و تو این طلا را خواهی گرفت و آن پیدا می‌شود و تو از خادمان سراسر دنیا حمایت خواهی کرد.» در حالی که همگی می‌دانیم که معدن هلندی مفقود افسانه‌ای بیش نیست. «قول او چنین است.»

۹۸. من گفتم: «بسیار خوب، من به شما می‌گویم چطور می‌توانید متوجه شوید که آن از خدا هست یا نیست.» من گفتم: «شما در آن روز آنجا باشید. و اگر شما معدن طلای هلندی مفقود را پیدا کردید، پس از خداست. اگر شما معدن طلای هلندی مفقود را پیدا نکردید، آنگاه توبه کنید تا آن روح از شما رانده شود.» این چنین متوجه خواهید شد که از خداست یا خیر.

۹۹. خدا گفت: «موسی، عصا را به زمین بینداز و به ماری تبدیل خواهد شد.» موسی چنین کرد. خدا گفت: «آن را بگیر و دوباره عصا خواهد شد.» موسی چنین کرد.

۱۰۰. هرگاه در این روزهای واپسین، خدا وعده‌ی ظهور خدمتی را بدهد، او به همان ترتیب کلام خود، آن را تأیید و تصدیق خواهد کرد. آنگاه برای شما محرز می‌شود که صدای حقیقت را شنیده‌اید. شما به حق گوش می‌کنید زیرا کلامی تأیید شده است. ملاحظه می‌کنید؟ چطور... متأسفم، من... بسیار خوب.

۱۰۱. موسی شیوه‌ی متفاوتی در پیش گرفت. در ظاهر کار موسی تعجب‌آور بود. از قرار معلوم، همیشه زمانی که صدای خدا را متابعت می‌کنید، از دید دنیا دیوانه‌ای بیش نیستید. روز بعد موسی با همسرش روی قاطری نشسته بودند او «کودک» را روی پای خود نشانده بود و راهی جنوب شدند، وضعیت از این قرار بود. این پیرمرد، ریش بلندی به این شکل داشت و سر بی مویش می‌درخشید، عصایی در دست داشت و خر را می‌راند و به دشواری تا جایی که می‌توانست به سوی مصر حرکت می‌کرد. کسی گفت: «موسی، کجا می‌روی؟»

۱۰۲. «به مصر، زیرا باید امور را در دست بگیریم.» او روزگاری با وجود قدرت جوانی، شکست خورده بود و با وجود توانمندی‌های نظامی خود، راه به جایی نبرده بود ولی با وجود چنین سرگذشتی، مدعی بود که قرار است امور را در دست بگیرد. و شگفتا که او چنین کرد. چرا؟ زیرا او صدای خدا را شنیده و دیده بود که برای عصرش تأیید شده بود، برای اموری که مربوط به عصر او بود. او آن را مشاهده کرده بود.

۱۰۳. پولس به سبک ویژه‌ی خود یک فریسی بود. از قرار معلوم او که در الهیات فاضل بود روزی صدای خدا را شنید. او ستون آتش را دید و دانست که

چیز متفاوتی وجود دارد. همان رخداد، مسیر زندگی این مرد را تغییر داد. هر چند ممکن بود چند فریسی یا چند عمالانیل یا هر چیز بر سر پولس فریاد بزنند: «تو اشتباه می‌کنی، تو اشتباه می‌کنی.» این فریادها دیگر جلودار او نبودند. پولس صدای خدا را شنیده بود، او به حقانیت آن پی برده بود.

۱۰۴. پطرس فردی کاملاً مذهبی بود، او به پیروی از سنت‌های مشایخ، هیچ نوع گوشت نمی‌خورد. نه آقا، به آنها نزدیک هم نمی‌شد. او در چهارچوب کلام به درستی از سنت‌های مشایخ پیروی می‌کرد. ولی چه رخ داد؟ روزی صدای خدا را شنید که می‌گفت: «چیزهایی که من پاک ساختم را ناپاک و حرام مخوان.» او مردی تبدیل شده بود. او دیگر حاضر بود در راه انجام رسالتش به هر جا برود.

۱۰۵. یک سخن پایانی. سخن از مردی است که از ایمانداران بود. چهار روز از مرگ این مرد سپری شده بود. او که در قبر متعفن و فاسد شده بود، صدای خدا را شنید که گفت: «ایلعازر، بیا بیرون!» این صدا، مرد مرده و فاسد شده در قبر را بیرون آورد پس در مورد کلیسایی که هنوز اثری از زندگی در خود دارد، چطور؟ با وجود غوغای تمام صداهایی که از آنها سخن گفتیم اعم از مذهبی، سیاسی، هالیوود، تمام انبیای کذب و چیزهایی که واقع می‌شوند، به برکت شنیدن این صدا مردم زنده و بلند می‌شوند. با وجود این همه، صدای راستین خدا قادر است کسی که در گناه و تقصیرات مرده باشد را دوباره به زندگی برگرداند. آن صدا باید کلیسای باز فرو افتاده را مخاطب ساخته به حیات دوباره فرا بخواند. یقیناً!

۱۰۶. به یاد داشته باشید، در پایان مطلبی را به شما می‌گویم و سپس جلسه را خاتمه می‌دهم. عیسی گفت: «زمانی خواهد آمد که تمام آنانی که در قبرها بودند، صدای خدا را می‌شنوند.» و شما هم اکنون این صدا را می‌شنوید. فرقی نمی‌کند که در چه شرایطی هستید، شما هم اکنون این صدا را می‌شنوید. دسته‌ای برای بازخواست از قبرهای خود بیرون خواهند آمد. البته آنها هم صدای خدا را می‌شنوند ولی این صدا حکم آنها را ابلاغ می‌کند. اگر امروز آن صدای الهی را می‌شنوید «امروز، پس از زمانی متمادی اگر آواز مرا بشنوید، دل خود را سخت مسازید چنانکه در وقت جنبش دادن خشم [الهی].» اگر شما مردمان پنطیکاستی دوباره بر اساس عقاید خود و دنیا دوستی، گروهی را تشکیل دهید «که صورت دینداری دارند لیکن قوت آن را انکار می‌کنند» در روز رستاخیز برای بازخواست بلند خواهید شد، همان صدای خدا که اینک از طریق کلام با شما سخن می‌گوید، در آن روز از شما بازخواست خواهد کرد.

۱۰۷. اگر شما همانند یکی از ایمانداران ولرم هستید، در همین بامداد صدای خدا این چنین در قلب شما طنین‌انداز می‌شود: «تو یک ایماندار ولرم هستی.» بهتر است توبه کنی!

۱۰۸. شما مردان، زنان، پسران و دختران که برای مسیح زندگی نمی‌کنید و صدای خدا از طریق کلامش با شما سخن گفته است و می‌گوید: «از این کارها دست بکشید» بهتر است که چنین کنید. زیرا روزی دوباره آن صدا را خواهید شنید و آن صدا شما را محکوم خواهد کرد. نمی‌توانید آن صدا را انکار کنید، [آن صدا] اکنون در حال سخن گفتن با شماست. و به یاد داشته باشید که ضبط شده است.

۱۰۹. و آنانی که عدالت را به جا می‌آورند و صدای خدا را می‌شنوند، برای عدالت و از بهر جلال خدا، به سوی آسمان بلند کرده می‌شوند.

۱۱۰. بنابراین گاهی اوقات شما صدای خدا را می‌شنوید. شاید امروز صبح صدای الهی همچون نسیمی ملایم در قلب شما سخن گفته باشد که باید از طریقی که در آن به سر می‌برید، به سوی خدا بازگشت کنید. ولی به یاد داشته باشید آنها آن صدایی که با قلب شما سخن گفته است را در آسمان ضبط خواهند کرد. و روزی هنگامی که عیسی آواز خود را بلند کند و تمام کسانی که در قبر هستند، همگی، چه درستکار و چه خطاکار، خواهند برخاست. و سپس همان صدا درست کنار شما چنین نجوا خواهد کرد: «در فینیکس واقع در آریزونا در فلان یکشنبه صبح، هنگامی که آن خادم شما را به مدت طولانی نگه داشته بود و در مورد آن صدا صحبت می‌کرد، من با شما صحبت کرده بودم؛ به شما خانم‌ها گفته بودم که بگذارید موهایتان بلند شود، از پوشش‌های غیر اخلاقی دست بکشید، به شما آقایان گفته بودم که از دروغ گفتن و سیگار کشیدن دست بردارید، به شما واعظان گفته بودم که به کلام خدا بازگردید.» متوجه‌ی منظوم می‌شوید؟ درست است.

آن صدای ملایم و آرام می‌گوید: «چه بسا که چنین باشد.»

۱۱۱. به شیوه‌ی نیقودیموس هم که شده، می‌کوشیدم به آن جایگاه نائل شوم. در صورت لزوم برای ملاقات با او به بیابان می‌رفتم و می‌گفتم: «خداوند خدا، لیبیک، اینک مرا تبدیل کن. مرا به شکل اسلوب و مدل خود دربیآور.» به کلام برگردید. هر جا که می‌بینید در خارج از کلام به سر می‌برید، درست در همان جا بازگشت کنید زیرا استحکام یک زنجیر به مقاومت ریزترین حلقه‌های آن بستگی دارد. هر جا از زندگی خود که فرمان الهی را ترک کرده‌اید تا سنت را

خدمت کنید همان جایی است که زنجیر شما پاره خواهد شد، اهمیتی ندارد که چقدر در مسائل دیگر استوار هستید، دست استوار و تغییرناپذیر خدا را بگیرید. ۱۱۲. دعا کنیم. خداوندا، امروز پس از زمان طولانی گفتمی که سخن می‌گویی، تو احکام خود را بر لوح قلب‌ها حک می‌کنی. من از مسائل پیش روی خود آگاه نیستم. تنها چیزی که می‌دانم این است که کلامت را بگیرم و آن را اعلام کنم، یقیناً این کلام در جایی بر صخره‌ای منزل خواهد کرد. خدایا دعا می‌کنم که با افراد جوان، میانسال و مسن سخن بگویی، در هر سنی که هستند. خداوندا، با قلب من سخن بگو. با قلب این خادمان سخن بگو. با قلب این جماعت سخن بگو.

۱۱۳. پدر دعا می‌کنیم که امروز صدایت را بشنویم. می‌دانیم همان‌طور که در دوران سموئیل، رؤیای مکشوف نایاب بود و مردم از این بابت سرگشته بودند، امروز نیز همچنان است. ما خواب‌ها و صاحبان خواب‌ها را داریم، کسانی را داریم که [به زبان‌ها] سخن می‌گویند و مترجم‌ها را داریم ولی دریغ از یک رؤیای مکشوف شده‌ی برخاسته از کلام خداوند، تعبیر شده... پدر آسمانی دعا می‌کنیم؛ صدایی در بیابان بانگ برمی‌آورد: «راه خداوند را مهیا سازید» ایمان داریم که روح‌القدس امروز دوباره آن صدا را این چنین بلند می‌کند: «راه بازگشت خداوند را مهیا سازید!» و چقدر این صدا عجیب است زیرا صداهای بسیار دیگری وجود دارند تا آن را منفعل سازند و آن صدا را محو سازند اما آن صدا به گوش مردم، پذیرا و خوشنوا و دلپذیر است. دعا می‌کنم که اکنون روح‌القدس در قلب همگی ما چنین عمل کند.

۱۱۴. و در حالی که سرهای خود را خم کرده‌ایم و یقین دارم با قلب‌هایی کرنش کرده ایستاده‌ایم، [از شما می‌خواهم] اگر می‌دانید که جایی در زندگی خود ناطاعتی کرده‌اید، اگر بخش‌هایی از کتاب مقدس وجود دارد که به کتاب مقدسی بودن آن تعلیمات و اقیید ولی به دلیل تأثیر هالیوود به راه خلاف رفته‌اید و با آنها یکی نشده‌اید. شما ای خادمان، اگر جاهایی در کتاب مقدس یافته‌اید که به راستی حقیقت است اما می‌دانید که اگر آن حقیقت را تعلیم دهید فرقه‌ی شما، شما را بیرون خواهد راند ولی دل شما به صدق آنها گواهی می‌دهد. و شما ای عزیزانی که به اموری نادرست چسبیده‌اید و زندگی نادرستی دارید. و شما ای پدران و مادران که در اصلاح و تربیت سستی کرده‌اید. هر چند به بهترین راهکارها متوسل شده‌اید ولی باز آنها به دنیا‌گرایی دارند ولی با وجود این، الگوهای درست را در برابر آنها قرار دهید. اگر چنین نمی‌کنید صدای خدا به این شکل، شما را مخاطب قرار می‌دهد: «این کردار شما شایسته نیست، نکنید.»

۱۱۵. شما سرهای خود را خم کرده و چشمانتان را بسته‌اید، باشد که خدای آسمان به قلب آن شخص که تشنه است و به اشتباه خود پی برده است، نظر افکند. و با دست‌های برافراشته نزد خدا بگوید: «خداوند، به راستی مشتاق صدای تو هستم تا تمامی بی‌ایمانی و هر آنچه که مورد پسند تو نیست را دور سازی و از من آنچه بساز که می‌خواهی.» دستان خود را بلند کنید. در حالی که... خداوند برکت عطا کند. خدا به شما برکت دهد.

۱۱۶. با وجود صداهای دیگر که شنیده می‌شود، عیسی چنین گفت: «اگر کسی صدای مرا بشنود.» کافی است که از او پیروی کنید، تا مرادتان حاصل شود.

۱۱۷. خداوند، اینک زمان به سر می‌رسد. اما در کتاب مقدس آمده که «بسیاری چون شنیدند، تمعید گرفتند» پدر آسمانی، دعا می‌کنم تا هر یک از آنهایی که دستان خود را به نشانه‌ی اعترافی حقیقی بلند کرده‌اند، اذعان دارند که با قرائت کلام خدا به اشتباهات خود پی برده‌اند. من به هیچ عنوان به نصف این جمعیت هم نگاه نکردم. این کار من نیست که به آنها نگاه کنم بلکه خداوند، این کار توست که نگاه خود را متوجهی آنها سازی. تو از انگیزه و هدفی که در پس دست برافراشته است، آگاهی. بگذار که از این ساعت چنین نیتی در قلب خود داشته باشند: «از همین روز، از این پس، کلام خدا و صدای خدا را برمی‌گیرم و از آن پیروی می‌کنم، اهمیتی ندارد که چه بهایی دارد.» در حالی که روانه می‌شوند، تمنای اینکه این سرود شاعر را به آنها یادآوری کنی: «آیا عیسی باید چنین به تنهایی صلیب را حمل کند در حالی که دنیا در بی‌قید و بندی حرکت می‌کند؟ خیر، برای هر کس صلیبی وجود دارد؛ برای من نیز صلیبی وجود دارد. و من این صلیب وقف شده را برمی‌دارم تا مرگ مرا آزاد سازد.» سپس هنگامی که صدای خدا چنین سخن می‌گوید: «من در عدالت او پیش خواهم رفت زیرا صدایش را پیروی کرده‌ام، صدای کلامش را.» خداوند، اکنون آنها را به تو می‌سپارم، در نام عیسی مسیح.

۱۱۸. اینک در حالی که سرهای خود را خم کرده‌ایم و اعتراف و تعهد خود را به [درگاه او] بلند می‌کنید، به پسر کوچکی که اینجا نشسته است خیره شده‌ام، موهایش پیچ و تاب دارد. صدایی خطاب به کلیسا می‌گوید: «من خداوندم، شما را از هر بیماری شفا می‌دهم.» این صدا در کلیسا طنین‌انداز است. و از همگی شما که به شفا نیاز دارید و با یقین به درستی این عمل، زندگی خود را به تمام کلام خدا وقف کرده‌اید در حالی که به شفا نیاز دارید، می‌خواهم که دست خود را بلند کنید. دست خود را بلند کنید، «خداوند، به شفا نیاز دارم.» بسیار خوب.

۱۱۹. حال آن صدای الهی را در قلب خود نگه دارید، «من خداوندم، شما را از هر بیماری شفا می‌دهم.» به یاد داشته باشید که کلام گفته شده، باید محقق شود. در مرقس ۱۱: ۲۲ عیسی چنین گفت: «اگر به این کوه بگویید "جا به جا شو" و در قلب خود شک نداشته باشید بلکه ایمان داشته باشید آنچه که گفته‌اید واقع می‌شود، می‌توانید آنچه که گفته‌اید را دریابید.»

۱۲۰. اینک، حال هر یک از شما سر خود را خم کند و به شیوه‌ی خود چنین اعترافی را بلند کند، «خداوندا، به کلامت ایمان دارم. می‌شنوم که صدایت خطاب به من می‌گوید که تو امروز، دیروز و تا ابد همان هستی.» قصد دارم پایین بروم و روی این کودک دست بگذارم زیرا او کوچکتر از آن است که تمام این امور را درک کند، پسر کوچک دوست داشتی، از نظر جثه و سن به پسر جوزف نزدیک است. از تکاتک شما می‌خواهم در دعا باشید، چنین دعا کنید: «خداوندا، صدایت را می‌شنوم. ایمان دارم.»

۱۲۱. پدر آسمانی، جمع حاضر را به حضورت بلند می‌کنیم تا شفای جسم خود را دریافت کنند. خداوندا، پسر کوچک بینوایی اینجاست که در طول زمان اعلام پیغام، توجه مرا به خود جلب کرده بود، دیدم پدر و مادری نشسته‌اند و طفل خردسالی را نگه داشته‌اند. از دید علم پزشکی امیدی برای این پسر کوچک وجود ندارد. [اما] صدای خدا بالاتر از همه چیز بوده و هر چیز را مغلوب می‌سازد. ای پدر، در حالی که کلیسا با هم متحد شده‌اند تا تمام فرمان الهی را به جا آورند، من هم با علم بر اینکه مابقی در دستان توست، به سهم خود به همان روش آشنا متوسل می‌شوم. پایین می‌روم و بر روی آن کودک دست می‌گذارم.

۱۲۲. خدای پدر، در نام عیسی مسیح این را محکوم می‌کنم. بگذار قدرت خدا، شفای خدا... باشد که در ظرف پنج دقیقه‌ی آینده چیز متفاوتی در او وجود داشته باشد. باشد که همگی آنها برای جلالت به سوی خدا بیایند.

۱۲۳. ای پدر آسمانی این وعده‌ی توست. من فقط می‌دانم که این وعده‌ی توست. وعده باید محقق شود، همان‌طور که گفته شده است: «اگر به این بگویید.» و من به هر روح پلید بیماری و دردمندی که این حضار و جماعت را بسته و هر روح بی‌ایمانی؛ دستور می‌دهم: «از جماعت بیرون شو، در نام عیسی مسیح!» حال، می‌دانیم که مکتوب و گفته شده است، بگذار برای جلال و حرمت خدا به انجام برسد. در نام عیسی مسیح طلبیده شد.

۱۲۴. حال، می‌توانید ایمان بیاورید و ایمان داشته باشید، فرقی ندارد که چه پیش می‌آید یا چه پیش نمی‌آید، بذر آنجا افتاده است. آن چیز اندک در درون شما

[است]، آن صدای الهی. والدین این کودک؛ اهمیتی ندارد شرایط فرزند شما چگونه است، آیا ایمان دارید که این بذر الهی ایمان در قلب شما افتاده است که پسر خوب خواهد شد؟ مابقی شما که در دعا هستید و برای یکدیگر دعا می‌کنید، آیا ایمان دارید که بذر خدا در قلب شما گذاشته شده است که «بیماری من برطرف شده است»؟ دعای ایمان برای شما بلند شده است، بر آن وضعیت پیروز شوید. اگر با حملات شیطان مواجه شوید، شایسته است برگشته درست چنین بگویید: «آن روز یکشنبه صبح در کلیسای اسپانیایی ایستاده بودم و دعای ایمان برایم بلند شد. وعده داد!» دعای ایمان، بیمار را نجات خواهد داد و خدا آنها را خواهد برخیزانید. باید چنین واقع شود. آیا به آن ایمان دارید؟ بگویید: «آمین.» [جماعت می‌گویند: "آمین" - گروه تألیف] خدا به شما برکت دهد. اکنون جلسه را به برادر رُز می‌سپارم، گمان می‌کنم اینجا هستند، برادر چول رُز. ﷻ

FRS63-0120M *صدای خدا در این روزهای آخر*

(The Voice Of God In This Last Days)

برادر ویلیام ماریون برانهام این پیغام را به زبان انگلیسی در صبح یکشنبه ۲۰ ژانویه ۱۹۶۳ در کلیسای رسولی در فینیکس آریزونا آمریکا ایراد کردند. این پیغام در یک نوار مغناطیسی ضبط شد و بی کم و کاست در زبان انگلیسی به چاپ رسید. برگردان فارسی این اثر با کوشش انتشارات Voice Of God Recordings چاپ و پخش می‌گردد.

FARSI

©2016 VGR, ALL RIGHTS RESERVED

VOICE OF GOD RECORDINGS

P.O. Box 950, JEFFERSONVILLE, INDIANA 47131 U.S.A.

www.branham.org